THE LEGENDARY MASTER’s WIFE

همسر افسانه ای استاد

مترجم و ویراستار:BLUELOTUSE

نویسنده: yin ya

لطفای این ترجمه را حتی با ذکر منبع هم کپی و نشر ندهید.

چپترهای دیگر این رمان را از سایت مای انیمه دریافت کنید.

سایت:**Myanimes.ir**

چنل تلگرام:**@myanimes**

چپتر پنجم: استاد جادو

وقتی به اتاقش رسید، خورشید داشت به پشت کوهها میرفت. یوشیائومو به اتاقی که کنار اتاقش بود نگاهی انداخت، ظاهراً این اتاق آن مرد جوانی بود که صبح زود به دیدنش آمده بود، جیانگ لیو؛ اما اتاقش کاملاً خالی‌شده بود، به نظر می‌رسید که او تا آلان رفته بود، او طبیعتاً به این شانس او غبطه میخورد.

درهرحال، استعداد یوشیائومو اصلی قبلاً به‌طور کامل مشخص‌شده بود، او روحی با طبیعت هاله سبز داشت.

اما این هاله برای قبل از عوض شدن روح‌ها بود. حالا که روح‌ها عوض‌شده بودند هاله ها هم باید عوض شده باشند؛ اما یوشیائومو نمیخواست دوباره مورد ارزیابی قرار بگیرد، اگر مشخص میشد که نتیجه دو ارزیابی متفاوت است، احتمالاً موردشک توسط دیگران قرار می‌گرفت. از این گذشته او نمی‌خواست که پس از چند روز که به اینجا آمده دوباره بمیرد؛ بنابراین با اینکه خیلی میخواست بداند چه استعدادی دارد، اما علاقه‌ای به ارزیابی دوباره نداشت.

او به اتاقش بازگشت، چهارکتابی را که برداشته بود روی میز گذاشت. مطالبی که در بخش شرقی او به‌صورت سرسری به آن‌ها نگاه انداخته بود،

بسیار پرمحتوا و عمیق بودند. شاید بقیه میتوانستند آنها بفهمند، اما برای شخص خارجی مانند او که هیچ درکی از جادو نداشت، خواستن اینکه مطالب را در یک‌لحظه بفهمد واقعاً تا حدودی سخت بود.

هرچند، بااینکه این کتاب‌ها سخت بودند اما او باید آن چهارکتاب را تا فردا قورت میداد.[1] چون فردا آنها باید به سالن جادو میرفتند تا برایشان استاد خوبی برای آموزش انتخاب کنند و انتخاب استاد به سطح دانش آنها بستگی داشت. برای تبدیل‌شدن به یک جادوگر علاوه بر تلاش خود داشتن یک استاد بزرگ هم مهم بود.

یوشیائومو نمیدانست به‌عنوان شاگرد پذیرفته میشود یا نه اما هنوز هم نمیتوانست بدون هیچ دانشی به آنجا برود، کسی نمیدانست که در این فرایند، ارزیابی‌ای انجام میشود یا نه اگر او به هر سوال ناآگاهانه جواب میداد، درواقع او میتوانست تصورش را کند که هیچکس حاضر نیست او را قبول کند.

به همین دلیل یوشیائومو میخواست به دانش خود بیافزارید، اما این خیلی سخت بود که بخواهد یک‌شبه چهارکتاب را تمام کند.

درنتیجه روز بعد زیر چشمان یوشیائومو مانند پاندا سیاه شده بود. او نگران بود و نگرانی‌اش هم بی‌دلیل نبود. سپیده‌دم صبح روز بعد، یک نفر از سالن

[1] یعنی کاملا میخوند

جادو آمد تا راه را به آنها نشان دهد. شخصی که فرستاده بودند مرد جوان بیست‌وچندساله ای بود که چهره‌ای بی‌تفاوت داشت. او به آنها ۱۵ دقیقه وقت داد تا آماده شوند و در تمام مدت، دیگر چیزی نگفت انگار که آنها از نظرش بی اهمیت بودند.

یوشیائومو دید که برخی لبخند تلخی به لب دارند، چون دیگر همه آنها "ته مانده" به‌حساب می‌آمدند. در حقیقت هرکس که پتانسیل خوبی داشت، مثلاً کسانیکه هاله آبی یا بنفش داشتند خیلی وقت پیش انتخاب‌شده بودند و فقط کسانیکه استعداد پایینی داشتند درست مثل یوشیائومو باقی‌مانده بودند. او در بین این ۵ نفر که هاله سبز داشتند بدترین بود. اما یوشیائومو احساس کمبود نمیکرد چون همانطور که ادیسون گفته بود استعداد ۹۹ درصدش از تلاش و ۱ درصدش از الهام تشکیل شده است.

یک ربع بعد آنها به سالن جادو رسیدند. عظمت سالن جادو اصلاً دست کمی از کتابخانه نداشت. معلوم نبود که آنها آخرین کسایی بودند که به سالن وارد میشوند یا نه چون در حال حاضر افراد زیادی در آنجا جمع شده بودند.

هرچند ظاهر بقیه هم مانند آنها بود، همه آنها لباسی سبز ساده به همراه گیره مویی معمولی به سر داشتند، احتمالا آنها هم همان زمان وارد فرقه تیان شین شده بودند.یوشیائومو فکر میکرد تعداد کسانیکه مانند آنها هستند کم است، هیچوقت انتظارشو نداشت که اینقدر زیاد باشند.

تعجبی نداشت که فرقه تیان شین بتواند به برترین فرقه درجه یک قاره لانگ شیانگ تبدیل شود. چون به نظر میرسید که آنها اهمیت زیادی به انواع شاگردانشان میدادند.

به دلیل اینکه هنوز ارشدها نیامده بودند، آن جمعیت مضطرب شروع به صحبت با یکدیگر کردند. موضوعی که همه آنها درموردش صحبت میکردند یکی بود "هاله تو چه رنگیه؟" " نمیدونم کی منو انتخاب میکنه؟" داشتند درمورد اینجور سخنان بی‌اهمیتی صحبت میکردند.

یوشیائومو خمیازه بلندی میکشد، بعد از اینکه او تمام شب را بیدار مانده بود بسیار احساس خستگی میکرد. دقیقاً لحظه‌ای که می‌خواست جایی را پیدا کد تا چرتی بزند، صدایی تیز و بلند او را از جایش پراند.

" همگی ساکت باشید."

امیدوارم از این رمان لذت برده باشید.

لطفا این ترجمه را حتی با ذکر منبع کپی و نشر ندهید.

سایت:**Myanimes.ir**

چنل تلگرام:**@myanimes**

Protect pdf from copying with Online-PDF-No-Copy.com